



دوبرداشت از مفهوم آزادی

آیزایا برلین





آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

دو برداشت از مفهوم آزادی (Two Concepts of Liberty)

آیزایا برلین (Isaiah Berlin)

نقاشی روی جلد: Flotilla اثر پل کله

ترجمه: آموزشکده توانا (آموزشکده آنلاین برای جامعه مدنی ایران)

e-collaborative for civic education

E-Collaborative for Civic Education (ECCE) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند. ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان، اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از یک جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آنها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که میشمارد صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکثیر گرای و جوامعی شایسته سالار که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند، است. ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وبلاگ نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارائه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموزی، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گرد آوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای محذوف است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان توسط جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بر ساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد. سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

مریم معمارصادقی

اکبر عطری

M. Memaradehgi

Akbar Attari

فهرست

۹

دو برداشت از مفهوم آزادی

دو برداشت از مفهوم آزادی

چهار مقاله درباره آزادی^۱

در محراب آرمان‌های بزرگ تاریخی، یک باور، بیشتر از تمام عقاید دیگر مسئول قتل عام افراد است: عدالت یا توسعه یا خوشبختی نسل‌های آینده، یا ماموریت مقدس آزاد کردن یک ملت یا نژاد یا طبقه، یا حتی نوعی از آزادی که نیازمند قربانی شدن افراد برای آزادی جامعه است؛ [به بیان دیگر] این باور که در جایی، در

۱. پر آوازه‌ترین کار برلین در نظریه سیاسی، فرقی است که او در نوشته‌ای به نام «دو مفهوم آزادی» در سال ۱۹۵۸ میان آزادی منفی و آزادی مثبت می‌گذارد. طبق این تعریف، آزادی منفی (یا آزادی از)، به معنای تحمیل نکردن مانع و محدودیت از طرف دیگران است و آزادی مثبت (یا آزادی برای)، از سویی به معنای توان تعقیب و رسیدن به هدف و از سوی دیگر به معنای استقلال یا خودفرمانی در مقابل وابستگی به دیگران است. این نوشته در تجدید علاقه جهان انگلیسی زبان به سیاست نظری، تأثیری بسزا داشت و هنوز یکی از مهم‌ترین متون در حوزه آزادی است. منتقدان معتقدند که تمایزی که برلین بین دو مفهوم آزادی منفی و مثبت گذاشت، همچنان نقطه آغازی برای بحث درباره معنا و مفهوم آزادی است. آزادی مثبت (آزادی بر) یعنی صاحب اختیار بودن و نظارت بر آن، آزادی مثبت در نظر برلین چند معنا دارد ۱- آزادی به معنای خود مختاری فردی؛ ۲- آزادی به مفهوم عمل برحسب مقتضیات عقل؛ ۳- آزادی به معنای حق مشارکت در قدرت عمومی. در همین مقاله درباره معنای آزادی مثبت و آزادی منفی توضیحاتی خواهید خواند. کتاب چهار مقاله درباره آزادی، با ترجمه محمد علی موحد (زاده ۲ خرداد ۱۳۰۲، تبریز، عرفان‌پژوه، تاریخ‌نگار و حقوق‌دان ایرانی) در سال ۱۳۶۹ توسط انتشارات خوارزمی در تهران منتشر شده است.

گذشته یا آینده، از طریق وحی الهی، یا ذهن یک شخص متفکر، یا بر اساس تاریخ یا علم و یا در قلب بی‌پیرایه یک انسان خوب، یک راه حل نهایی وجود دارد. این ایمان باستانی بر این عقیده استوار است که تمامی ارزش‌های متعالی‌ای که انسان به آنها باور داشته است باید در نهایت با یکدیگر سازگاری داشته باشند و حتی شاید متضمن یکدیگر باشند. یکی از بهترین انسان‌های تاریخ گفته است: «گویی طبیعت با زنجیری محکم، حقیقت، خوشبختی و نیکوکاری را به همدیگر پیوند می‌زند». او درباره آزادی برابری و عدالت نیز با ادبیاتی مشابه سخن گفته است. اما آیا این واقعیت دارد؟ این که برابری سیاسی، نهادهای کارآمد و عدالت اجتماعی تنها با حداقل آزادی‌های فردی سازگاری داشته، با لسه فر^۱ نامحدود به هیچ وجه همخوانی ندارند، امری پذیرفته شده است. از سوی دیگر این واقعیت که عدالت و سخاوت، وفاداری‌های فردی و اجتماعی، خواسته‌های نوابغ و ادعاهای جامعه می‌توانند در تقابل و تضادی غیر قابل حل باشند، موضوع مهمی است. از این وضعیت به راحتی می‌توان به این جمع بندی کلی رسید که تمامی امور مطلوب با یکدیگر سازگار نیستند، چه رسد به تمام آرمان‌های بشریت؛ اما در نقطه‌ای از این مسیر به ما گفته می‌شود که همزیستی تمامی این ارزش‌ها با یکدیگر باید ممکن باشد؛ زیرا در غیر این صورت [یعنی تضاد همیشگی ارزش‌ها] جهان دارای یک نظام مشخص نبوده و توازن نخواهد داشت. در این صورت ممکن است تضاد ارزش‌ها عنصری غیر قابل تغییر و ذاتی در زندگی انسان باشد. تصدیق این واقعیت که در صورت دستیابی ما به برخی از آرمان‌های مان، خود به خود برخی دیگر افراد از دستیابی به آرمان‌های خود باز خواهند ماند، به معنای پذیرش این واقعیت است که فرض دستیابی کلیت بشر به آرمان‌هایش دارای یک تضاد ذاتی است و بیشتر به یک موجود افسانه‌ای شباهت دارد. برای هر یک از عالمان متافیزیک منطق‌گرا، از افلاطون^۲ تا آخرین شاگردان

۱. لسه فر Laissez-faire یک نظام اقتصادی-سیاسی مبتنی بر مالکیت خصوصی ابزار تولید است که در آن وظیفه حکومت محدود به حمایت از حقوق افراد در مقابل تجاوز می‌باشد. این حمایت در مقابل دیگر افراد، دول خارجی و از همه مهم تر خود دولت را شامل می‌شود. در سیستم لسه فر دولت تنها شامل نیروی پلیس، دادگاه‌های قانونی و تشکیلات دفاع ملی است که با کسانی که اعمال خشونت می‌کنند مبارزه می‌کند و نه بیشتر.

۲. Plato آریستوکلس ملقب به افلاطون یا پلاتون (۴۲۷/۴۲۸ پ. م. تا ۳۴۷/۳۴۸ پ. م) دومین فیلسوف از فیلسوفان بزرگ سه گانه یونانی (سقراط، افلاطون و ارسطو) است. افلاطون نخستین فیلسوفی است که آثار مكتوب از او به جا مانده است. همچنین بسیاری او را بزرگ‌ترین فیلسوف تاریخ می‌دانند.

هگل^۱ و مارکس^۲، رها کردن مفهوم توازن نهایی که در آن تمامی معماها حل شده و تمامی تضادها آشتی داده می‌شود، در حقیقت یک نوع تجربه‌گرایی خام، تسلیم در برابر واقعیت‌های خشن، ورشکستگی غیرقابل تحمل منطبق در برابر واقعیات امور، ناتوانی در توضیح یا توجیه موضوعات و کاهش دادن همه چیز به یک نظام محسوب می‌شود که «منطق» آنان خشمگینانه آن را رد می‌کند. اما اگر ما از پیش تضمینی برای این گزاره نداشته باشیم که در جایی می‌توان به تطابق و توازن مطلق ارزش‌های حقیقی دست یافت- شاید در سرزمین آرمانی که خصوصیات آن در ذهن محدود ما نمی‌گنجد- مجبور خواهیم شد به منابع معمول تحلیل تجربی و علوم انسانی متعارف دست بیاوریم. این علوم قطعاً به ما اجازه نمی‌دهند فرض کنیم تمامی چیزهای خوب یا تمامی چیزهای بد قابل تطبیق با یکدیگر هستند. جهانی که ما در تجربیات عادی خود با آن مواجه هستیم دنیایی است که ما در آن با انتخاب بین ادعاهایی به یک اندازه مطلق و گزینش از میان اهدافی که به یک اندازه متعالی هستند، روبرو هستیم؛ وضعیتی که انتخاب هر کدام از آنها ناگزیر به معنای فدا کردن دیگری است. البته این موقعیت است که آزادی انتخاب انسان را تا این حد برای او با ارزش می‌کند؛ زیرا اگر انسان اطمینان داشت که می‌تواند روی همین زمین به دنیایی بی‌نقص برسد که در آن هیچ کدام از اهدافش با یکدیگر تضاد نخواهند داشت، ضرورت و رنج انتخاب از بین می‌رفت و همراه آن، آزادی انتخاب نیز اهمیت مرکزی خود را از دست می‌داد. در آن صورت هر روشی برای سریع‌تر رسیدن به آن دنیای نهایی کاملاً قابل توجیه به نظر می‌رسید و اهمیتی نداشت که برای دستیابی به آن تا چه مقدار آزادی فدا شود. تردید ندارم که چنین اطمینان متعصبانه‌ای موجب پروراندن این عقیده راسخ و غیر قابل تغییر در اذهان برخی از بی‌رحم‌ترین حاکمان و شکنجه‌گران در تاریخ بوده است که آنچه می‌کنند به خاطر هدف آن کاملاً قابل توجیه است. منظور من این نیست که باید آرمان تعالی فردی- چه برای افراد، ملت‌ها، ادیان یا طبقات- را به خودی خود محکوم کرد؛ نمی‌گویم خاستگاه ادبیاتی که برای دفاع از آن به کار رفته در تمامی موارد، استفاده فریبنده و گمراه کننده از کلمات یا انحرافات اخلاقی و فکری بوده است. بلکه من در اینجا سعی کرده‌ام نشان دهم که این خود مفهوم

۱. گئورگ ویلهلم فریدریش هگل (۲۷ آگوست ۱۷۷۰-۱۴ نوامبر ۱۸۳۱) فیلسوف بزرگ آلمانی و یکی از پدید آورندگان ایده آلیسم آلمانی بود. تاریخ‌گرایی و ایده آلیسم او انقلاب عظیمی در فلسفه اروپا به وجود آورد و سنگ بنای مارکسیسم و فلسفه قاره‌ای شد.

۲. کارل هاینریش مارکس (۵ مه ۱۸۱۸- ۱۴ مارس ۱۸۸۳) فیلسوف، جامعه‌شناس، تاریخ‌دان، اقتصاددان آلمانی، تألیفات او از بنیان‌های اصلی تفکر مارکسیسم است.

آزادی در برداشت «مثبت» آن است که دلیل اصلی تمایلات برای هدایت اجتماعی یا ملی از سوی اعضای آنها بوده و قدرتمندترین و اخلاقی‌ترین جنبش‌های اجتماعی زمان ما را به تحرک وا داشته است؛ و به رسمیت نشناختن آن، در حقیقت درک نکردن حیاتی‌ترین واقعیت‌ها و نظریات دوران کنونی است. اما در عین حال به نظر من، این باور که می‌توان فرمولی پیدا کرد که تمامی اهداف مختلف افراد را با یکدیگر تطبیق داده و به آنها دست یابد، به وضوح باوری غلط است. حال اگر طبق نظر من، اهداف انسان‌ها بسیار پرشمار باشند و همه آنها با همدیگر سازگار نباشند، در آن صورت امکان تضاد- و تراژدی- هیچ‌گاه به طور کامل از زندگی اجتماعی و فردی انسان قابل حذف نخواهد بود. در نتیجه لزوم انتخاب بین اهداف مطلق و نهایی یک ویژگی ناگزیر شرایط انسانی خواهد بود. این موضوع به آزادی ارزش می‌دهد، زیرا عمل در رهین آن [آزادی] است؛ البته آزادی [در اینجا] به عنوان یک هدف [مطرح است] نه یک نیاز موقت که در نیاز ما به پیدا کردن درمانی جادویی برای مفاهیم آشفته و نابخردانه و زندگی بی‌نظم ما ریشه دارد.

منی‌خواهم بگویم آزادی فردی، حتی در آزادترین جوامع، تنها معیار یا حتی ملاک اصلی برای کنش اجتماعی است. ما فرزندان خود را ملزم به تحصیل می‌کنیم و از اعدام افراد در ملاء عام ممانعت می‌ورزیم. مطمئناً اینها محدودیت‌هایی برای آزادی هستند. ولی ما آنها را بر این مبنا توجیه می‌کنیم که هزینه جهل یا تربیت وحشیانه یا لذات و هیجانان‌بی‌رحمانه در دراز مدت بیشتر از هزینه ممانعت از آنها است.

چنین قضاوتی، خود به نحوه تشخیص ما از خوب و بد بستگی دارد، که در واقع به ارزش‌های اخلاقی، مذهبی، فکری، اقتصادی و زیبایی‌شناسانه ما بازمی‌گردد؛ اینها نیز به درک ما از انسان و نیازهای اولیه و ذاتی او پیوند خورده‌اند. به عبارت دیگر راه حل ما برای چنین مشکلاتی به دیدگاه ما بستگی دارد، که به وسیله آن ما آگاهانه یا ناخودآگاه در مسیر آنچه «رستگاری زندگی» خوانده می‌شود هدایت می‌شویم. این، البته در برابر نظریه جان استوارت میل^۱ درباره سرشت‌های «افسرده و خموده» و «پژمرده و کوته نظر» قرار می‌گیرد. اعتراض کردن به قوانین سانسور اخلاقیات فردی

۱. John Stuart Mill (۲۰ مه ۱۸۰۶ - ۸ مه ۱۸۷۳) متفکر بریتانیایی سده نوزدهم. وی گذشته از نویسندگی در زمینه منطق، نظریه شناخت، اخلاق و اقتصاد، شخصیتی فعال در عرصه سیاست نیز بود. در دهه ۱۸۶۰ نماینده مجلس عوام در پارلمان بریتانیا شد و به دفاع از سیاست لیبرال در مسائل قانونگذاری و آموزشی همت گمارد. نوشته‌های سیاسی او به حقوق و آزادی‌های سیاسی، حکومت پارلمانی و جایگاه زنان در جامعه مربوط است.

و آنها به منزله تجاوزی غیر قابل تحمل به آزادی فردی تلقی کردن، متضمن این باور است که اعمال ممنوع کننده این قوانین در یک جامعه خوب (با در حقیقت هر جامعه‌ای) جزو نیازهای بنیادین فرد به عنوان یک انسان هستند. در مقابل، دفاع از چنین قوانینی یعنی باور به این امر که این نیازها حیاتی نیستند یا دستیابی به آنها بدون قربانی کردن ارزش‌های دیگری که نیازهایی عمیق‌تر را پاسخ می‌دهند و ارزشمندتر از آزادی فردی هستند امکان‌پذیر نیست؛ این ارزش‌های مهم‌تر از آزادی توسط معیارهای غیر شخصی تعیین شده‌اند و در آنها تا اندازه‌ای بی‌طرفی وجود دارد.

حد و مرز آزادی افراد برای انتخاب سبک زندگی مطلوب خود، باید نسبت به بسیاری از ارزش‌های دیگر سنجیده شود که از میان آنها برابری، عدالت، سعادت، امنیت، یا نظم عمومی شاید بدیهی‌ترین نمونه‌ها باشند. به همین دلیل این آزادی نباید نامحدود باشد. ریچارد هنری تاوینی^۱ به درستی به ما یادآوری می‌کند که آزادی قدرتمندان، خواه توانایی آنان بدنی باشد و خواه اقتصادی، باید حد و مرزی داشته باشد. باید به این قاعده کلی احترام گذاشت؛ اما نه در نتیجه این اصل منطقی که احترام به آزادی یک فرد به طور منطقی متضمن احترام به آزادی دیگرانی مانند او است؛ بلکه تنها به این خاطر باید به آن احترام گذاشت که احترام به اصول عدالت، یا شرم کردن از رفتار شدیداً نابرابر، همانند تمایل به آزادی، امری بنیادین در انسان است. اینکه ما نمی‌توانیم همه چیز را با هم داشته باشیم، یک حقیقت موجود و مشخص است، نه یک اتفاق. استدلال‌های بورک درباره نیاز مداوم به هماهنگی، تطبیق و توازن، همچنین نظرات جان استوارت میل درباره «تجربه‌های زندگی» جدید با امکان دائمی بروز خطا و علم به اینکه دستیابی به پاسخ‌های مطمئن و شفاف - حتی در دنیایی آرمانی که مملو از انسان‌های خوب و منطقی و نظریاتی کاملاً واضح است - نه تنها در عمل، که در نظر نیز غیر ممکن است، می‌تواند کسانی را که به دنبال یافتن راه حل‌های نهایی، یکسان و ابدی برای تمام نظام‌ها هستند دچار آشفتگی کند. با وجود این کسانی که همراه کانت این حقیقت را فهمیده‌اند که از چوب کج انسانیت تا به حال چیز راستی ساخته نشده، از این حقیقت فرار نمی‌کنند.

به تاکید بر این حقیقت نیازی نیست که وحدانیت و ایمان به یک وجود یگانه، همیشه منبعی برای رضایت عمیق فکری و عاطفی بوده است. حال این معیار قضاوت

۱. Richard Henry Tawney (۳۰ نوامبر ۱۸۸۰، کلکته - ۱۶ ژانویه ۱۹۶۲، لندن) متفکر انگلیسی و استاد تاریخ اقتصاد در مدرسه اقتصاد لندن، مشهورترین اثر او کتاب Religion and the Rise of Capitalism (دین و ظهور سرمایه‌داری) است. این کتاب را احمد خزاعی به فارسی ترجمه کرده و در سال ۱۳۷۷ به وسیله نشر مرکز در تهران منتشر شده است.

می‌تواند ریشه در دیدگاه آینده‌ای بی‌نقص داشته باشد؛ مانند آنچه در ذهن فیلسوفان سده هجدهم و جانشینان تکنوکرات آنان در دوران کنونی ما وجود دارد. یا می‌تواند در گذشته - زمین و مردگان - ریشه داشته باشد، آن طور که تاریخ‌دانان آلمانی یا تکنوکرات‌های فرانسوی یا نومحافظه‌کاران کشورهای انگلیسی زبان به آن باور داشتند که اگر به اندازه کافی انعطاف نداشته باشد، قطعاً با توسعه‌ها و پیشرفت‌هایی غیرقابل پیش‌بینی در زندگی انسان رو به رو خواهد شد که به آنها قابل تعمیم نخواهد بود؛ در نتیجه از آن برای توجیه وحشی‌گری‌های بی‌منطق ددمنشان استفاده خواهد شد. این یعنی کالبد شکافی خشن جوامع واقعی و تطبیق آنها با الگوهای ثابت که از موضع غلط ما درباره گذشته‌ای غالباً تخیلی یا آینده‌ای کاملاً خیالی ناشی شده است. اسرار بر نگهداری از این طبقه‌بندی‌ها یا آرمان‌های مطلق به قیمت جان انسان‌ها، برخلاف اصول علم است و به همان اندازه با اصول تاریخ‌زدیت دارد؛ این گرایش است که به میزان مساوی در جناح‌های راست و چپ دوران ما دیده می‌شود و با عقاید کسانی که به واقعیات و حقایق احترام می‌گذارند، قابل تلفیق نیست.

به نظر من کثرت‌گرایی که با آزادی «منفی» همراه است، آرمانی انسانی‌تر و حقیقی‌تر از اهداف کسانی است که در ساختارهای استبدادی بزرگ و منظم، به دنبال آرمان خود - اربابی «مثبت» توسط طبقات، گروه‌ها یا کلیت بشر هستند. کثرت‌گرایی از آن رو آرمانی واقعی‌تر است که حداقل این حقیقت را به رسمیت می‌شناسد که اهداف انسان‌ها بسیار زیاد هستند و از آنجا که همه آنها با هم تناسب ندارند، در رقابتی ابدی با یکدیگر به سر می‌برند. به نظر من این تصور که می‌توان تمامی ارزش‌ها را با یک معیار سنجید و با یک بررسی ساده می‌توان مهم‌ترین آنها را مشخص کرد، با این باور در تعارض است که انسان‌ها موجودات آزادی هستند تا مسوولیت تصمیمات اخلاقی را بر عهده گیرند و بتوانند در این موضوع جایگزینی برای یک قانون قابل انعطاف باشند. گفتن اینکه در یک سنتز قابل دستیابی، نهایی و تلفیق‌کننده، وظیفه همان منفعت خواهد بود، یا آزادی فردی همان دموکراسی خالص

۱. Technocrat فن‌سالار، طرفدار حکومت تکنوکراسی (Technocracy) یعنی نوعی نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که باید به وسیله صاحبان فنون اداره شود. به دیگر سخن فن‌سالاری به مفهوم هواداری از رهبری ارباب فن است که بر ماشینیسیم و دانش فنی و مهارت‌های فناورانه تکیه دارد و مهندسان، دانشمندان و تکنوکرات‌ها باید فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی را رهبری کنند.

۲. Theocrat طرفدار حکومت تئوکراسی (Theocracy) یعنی نوع خاصی از حکومت که در آن اصالت به قوانین دینی و فرد روحانی داده شده است، و در آن «خدا» مبنای سیاسی مملکت است و کشور توسط مدعیان نمایندگی خداوند اداره می‌شود. طرفداران این نوع از حکومت از آن با عناوینی چون «نظام دین‌سالار» و یا «دین‌سالاری» یاد می‌کنند.

یا همان حکومت استبدادی خواهد بود، به مثابه فراهم کردن پوششی متافیزیکی بر خودفریبی یا ریاکاری آگاهانه است. همچنین کثرت‌گرایی از آن روانسانی‌تر است که به بهانه آرمانی دور دست و بی‌ربط، انسان را از آنچه در زندگی‌اش به عنوان موجودی غیرقابل پیش‌بینی ضروری می‌بیند، محروم نمی‌کند. در نهایت انسان از میان ارزش‌های نهایی یکی را انتخاب می‌کند؛ دلیل هر انتخاب او این خواهد بود که زندگی و افکار او از رهگذر طبقه‌بندی‌های بنیادین اخلاقی و مفاهیمی که در طول زمان و گستره مکان، بخشی از وجود، افکار و حس هویت او بوده است و بخشی از آنچه که او را تبدیل به انسان می‌کند، تعیین می‌شود.

آرمان «آزادی انتخاب اهداف» بدون اینکه ادعای اعتبار ابدی آنها را داشته باشیم و همچنین کثرت‌گرایی ارزش‌ها که در پی آن می‌آید، ممکن است تنها جدیدترین میوه تمدن کاپیتالیستی در حال نزول ما باشد: آرمانی که در روزگاران کهن، جوامع ابتدایی آن را درک نکرده بودند؛ همچنین می‌تواند آرمانی باشد که آیندگان ما به آن با کنجکاوی و حتی همدردی نگاه کنند، اما به خوبی آن را درک نخواهند کرد. ممکن است چنین باشد؛ اما به نظر من همچنان نمی‌توان از آن نتیجه‌ای تردید آمیز گرفت. از ارزش اصول به خاطر اینکه تضمین ابدی ندارند، چیزی کم نمی‌شود. شاید این تمایلی که به تضمین و امنیت ابدی ارزش‌هایمان داریم تنها یک دلتنگی برای اطمینان خاطر دوران کودکی، یا برای ارزش‌های قطعی دوران بدوی باشد. یکی از نویسندگان قابل تقدیر دوران ما نوشته است: «باید اعتبار نسبی اعتقادات خود را باور کنیم... و با این حال دفاع بدون تزلزل از این عقاید چیزی است که انسان متمدن را از یک وحشی متمایز می‌کند.» بیش از این خواستن، شاید یک نیاز متافیزیکی عمیق و قابل درمان باشد؛ اما اینکه اجازه دهیم تا این نیاز مسیر رفتارمان را تعیین کند، از نشانه‌های خام اندیشی سیاسی و اخلاقی است که به همان اندازه ژرف، ولی بسی خطرناک‌تر است.

